

پیامدهای بدحجابی

الف) پیامدهای اجتماعی بدحجابی

- ۱- بی میلی برخی مردان به لذت های مشروع درون خانواده در اثر دسترسی آسان به زنان بدحجاب در بیرون خانواده که منجر به افزایش تعداد زنان خودسرپرست و بدسرپرست می گردد.
- ۲- محدود شدن آزادی و مشارکت اجتماعی مطلوب زنان و محروم شدن جامعه از فعالیت سازنده و سالم آنان، چراکه بدحجابی و خودآرائی زمینه ناامنی و خشونت اجتماعی و تجاوزات و سوءاستفاده علیه زنان را فراهم می سازد و اتلاف عمر و سرمایه و استعداد های مردم و زن را با هم به دنبال دارد.
- ۳- فروپاشی اخلاق اجتماعی و از بین رفتن عشق و عاطفه پاک در روابط
- ۴- ابزار قرار گرفتن خانم ها در حد مانکن های پشت ویتترین جهت فروش محصولات سرمایه داران
- ۵- بی اعتنائی نسل جوان به ازدواج به سبب کشیده شدن لذت های بصری و جنسی به بیرون از کانون خانواده.

ب) پیامدهای فرهنگی - عقیدتی بدحجابی

«لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست، پرچمی است که او بر سر در خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می دارد که از کدام فرهنگ تبعیت می کند. هم چنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاستش ابراز می کند، هر انسان نیز مادم که به یک سلسله ارزشها و بینش ها معتقد و دلبسته باشد لباس متناسب با آن ها را از تن بدر نخواهد کرد.» (فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلام علی حداد عادل، ص ۴۰)

در تمدن غرب، انسان حیوانی باهوش محسوب می شود؛ پس زندگی انسان در همین چند سال عمر خلاصه می گردد. بدیهی است در چنین بینشی از انسان و جهان، لذت طلبی هدف اصلی و نهایی است. نتیجه این که لباس و پوشش نیز وسیله ای برای آرایش و نمایش و ایجاد و تشدید لذت جنسی محسوب می گردد. پس طراحی و تولید لباس بر مبنای نمایش مبالغه آمیز و غیرواقعی جذابیت ها و زیبایی های بدن انسان صورت می گیرد. اما در شرق انسان در تن

خلاصه نشده به مراتب معنوی و عرفانی او نیز توجه شده، در اسلام علاوه بر تن به روح انسان نیز توجه شده و او موجودی خداگونه و کمال جو معرفی گردیده و علاوه بر لذت طلبی جسمی لذاذت عرفانی و معنوی، از اهداف عالیه خلقت او محسوب می شود و بدین ترتیب تفاوت لباس در عالیه خلقت او محسوب می شود و بدین ترتیب تفاوت لباس در واقع تفاوت دو بینش است و تبدیل و تغییر آن در گرو تغییر و تعویض جهان بینی و فرهنگ انسان می باشد. از اینرو این عمل به ظاهر پیش پا افتاده، یعنی برداشتن چادر و روسری، زنان متجدد را در فرآیند پذیرش بینش مبتنی بر فرهنگ بی حجابی قرار داده و بزودی آنان را در مقابل دین و عقیده و فرهنگ خودی قرار می دهد.

رهبر معظم انقلاب می فرمایند:

باید معلوم شود که واقعاً پوشش زن ایرانی (لباس زیر چادر) چه گونه باید باشد. لباس زن هندی لباسی ساده است زن اروپایی هم لباسش معلوم است، اما آیا زن ایرانی هم لباس مشخصی دارد که نشان دهد ایرانی است؟ همان مدی را که امروز خیاط خانه های اروپا درست می کنند ما می آوریم این جا، این لباس ایرانی نیست، این ترویج فرهنگ غرب است. آن وقت ما که می گوئیم مرگ بر آمریکا خودمان این طور فرهنگ آمریکا را ترویج می کنیم!... ما ایرانی هستیم باید بگردیم همان چیزی را که متعلق به خود ماست پیدا کنیم.

تصور نکنید که اگر ما فرضاً چادر را گذاشتیم کنار و مقنعه و لباسی که در قرآن هست را درست کردیم، دست از سر ما برمی دارند؛ نه، آنها به این چیزها قانع نیستند بلکه می خواهند مثل زمان شاه که زن اصلاً حجاب و پوشش نداشت، همان فرهنگ منحوس خودشان عیناً در این جا عمل بشود.

شهید مطهری معتقد بود که:

«اگر انسان در عمل شهوتران، ماده پرست و اسیر شهوات گردید تدریجاً افکار و اندیشه هایش هم بر حکم اصل انطباق با محیط، خود را با محیط روحی و اخلاقی او سازگار می کنند، یعنی اندیشه های متعالی خداشناسی و خداپرستی و خدادوستی جای خود را به افکار پست مادیگری می دهد. مادیگری گاهی اعتقادی است و گاهی اخلاقی، مادیت اخلاقی یعنی اینکه شخص هر چند از نظر اعتقاد معتقد به ماوراء طبیعت است لیکن از نظر اخلاق و عمل مادی است و مادیت اخلاقی، (بی عفتی، بی حجابی، خودآرایی و روابط نامناسب با افراد هم جنس و غیرهم جنس و ...) یکی از علل و موجبات مادیت اعتقادی است. لذا در نهایت یا اعتقاد فدای عمل می شود یا عمل فدای اعتقاد، این را نمی

توان باور کرد که به لحاظ فکری و ایمانی الهی ولی عملاً مادی باشد؛ عاقبت یکی از دو طرف غالب خواهد شد و این همان فاجعه ای است که در غرب و وابستگان به فرهنگ غرب اتفاق افتاده.»

زن مظلوم ترین قربانی سرمایه داری غرب و در عین حال برنده ترین سلاح دست آن هاست. در آن جا فاجعه با غفلت از هویت معنوی انسان آغاز شد و همه وجود زن در جسم او منحصر گردید و آنگاه چشمان آزمند دنیاپرستان، زن را چونان طعمه ای برای گرمی بازار برگزید و او را در مسلخ پول قربانی کرد عشق آن لطیفه معنوی که آکنده از راز و رمز بود، جای خود را به سکس داد و سکس در خدمت اقتصاد قرار گرفت و زاینده هزار صنعت تولیدی و گرداننده هزار بازار مصرف شد. و هنر چنان به سکس آلوده شد که در این قحطسالی یاران همه عشق را فراموش کردند و از یاد بردند، که روزگاری هنر دریچه ی گشوده ای به سوی عالم معنا و حقیقت بود. هنر که ترجمان عالم معنا بود، اکنون آئینه دنیای صورت شده است و در این میان سینما یعنی هنر هفتم آئینه تمام نمای ابتذال شد و تلویزیون سینمای مبتذل را به خانه ها برد و تئاتر کمی دیرتر ولی سرانجام مغلوب این غول وحشی گردید و نمایش تن های عربان و صحنه های آمیزش جنسی در تماشاخانه ها معمول گشت، اکنون در آن جاها برهنگی و عریانی، جای زیبایی نشسته، سکس جای عشق و ابتذال و تحریک جنسی نام هنر یافته است. و دریغا در این فرهنگ که فرهنگ های اصیل را به حقارت می نگرد، زن به صورت حیوانی در آمده که باید از جنسیت او بی هیچ قید و حد و مرزی بهره گرفت. این حیوان که خود افسارش به دست دنیاداران حریص است، به نوبه خود افسار مردان را در دست دارد، و این نگاه مردان است که آنان را غافل از همه چیز برده وار به دنبال زنان می کشاند و کار به جائی می رسد که اگر زندگی زن بسته به آن است که او را نگاه کنند و از نگاه تا گناه راهی نیست و فاصله این دو حتی از تفاوت این دو کلمه نیز کمتر است که نگاه در حقیقت همان گناه است.

اما در اسلام معنویت و روحانیت به هیچ روی در مقابل مادیت و جسمانیت قرار نگرفته. و انسان برای رسیدن به حقیقت معنوی خود مجبور نیست واقعیت مادی خود را نابود کند. معنویت اسلامی هدایت کننده و کنترل کننده جسمانیت و مادیت است. دین نیامده تا ما را از جسم غافل سازد، بلکه برای آن است که به ما اندازه بیاموزد، تا بتوانیم با حفظ اعتدال از افراط و تفریط مصون بمانیم. در این بینش، انسان رو به خدا دارد که کمال مطلق و سرچشمه همه خوبی ها و ارزش هاست و این است که از تن بهره می گیرد اما به اندازه، نه همه وقت نه همه جا و نه با همه کس. وظیفه او خطیرتر از آنست که به جسمش شناخته شود. برای آن لباس نمی پوشد که تن را عرضه کند. بلکه لباس می

پوشد تا خود را بیوشاند. لباس برای او حریم است، به منزله دژی تن او را از دستبرد محفوظ می‌دارد و کرامت او را حفظ می‌کند. لباس برای آن است که تحریک جنسی را کم کند نه آنکه بر قدرت تحریک بیافزاید. لباس پوست دوم انسان نیست بلکه خانه اول اوست، انسان اسلام، کمال خود را در آن نمی‌بیند که تن خود را چون کالا تزئین کند و به راه اندازد و بفروشد. بلکه بجای آن که تن خود را به خلق بفروشد، جان خود را به خدای خویش می‌فروشد. پس مسئله لباس یک سلیقه فردی نیست، مسئله تفاوت دو فرهنگ است و این تفاوت در همه امور اصلی مربوط به انسان از جمله در لباس جلوه گر می‌شود. تغییر لباس همواره پیامد تغییر یک فرهنگ است انسان تا با فرهنگ خود وداع نکند نمی‌تواند با لباس خود وداع کند و تا فرهنگ قومی را نپذیرد لباس آن‌ها را به تن نمی‌کند، به همین خاطر در احادیث آمده که: **مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛** هر کس خود را به قومی شبیه کند به زودی از آن گروه خواهد شد.

ج) پیامدهای سیاسی بدحجابی

با توجه به اینکه خواستگاه اصلی برهنگی و اختلاط زنان و مردان، مغرب زمین و مشخصاً اروپا و آمریکا است. لذا افراد بی‌قید و بی‌حجاب نیز به تأیید فرهنگ و سیاست‌های حاکم بر آن سرزمین‌ها اقدام می‌کنند و برای تحکیم و توجیه موقعیت خود به تکریم و تأیید سیاست‌ها و سیاستمداران غرب و نفی و تحقیر مدیران و متولیان کشور خود (که رعایت حجاب و روابط مشروع درون خانواده را حکمی الهی و لازم‌الاجرا می‌دانند) می‌پردازند.

د) پیامدهای روانی بدحجابی

۱) تشدید رقابت کاذب در جلب نر و نگاه مردان بیماردل، نگرانی و دلهره ناشی از مورد تأیید قرار نگرفتن توسط دیگران، احساس حقارت و خود کم بینی و تلاش در تسکین امراض روحی ناشی از وسواس در انتخاب لباس و کیف و کفش و آرایش

۲) انتقال ناآرامی‌های روانی زنان به همسران و فرزندان آن‌ها، بلوغ زودرس و اضطراب‌های مخرب روانی را به دنبال دارد.

۳) روحیه تنوع طلبی جنسی، بیماری خودارضائی، تجاوز و آزار جنسی همراه با خشونت، اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات برای تسکین کاذب، تشنجات ناشی از تحریکات جنسی.

۴) پرداختن به امور پست و کودکانه‌ای چون به نمایش گذاردن جاذبه‌های ظاهری، زن را مطالعه، تحقیق، پیشرفت و معنویت باز می‌دارد.

۵) بی رنگ شدن نقش مادری و همسری زنان که در عدم اعتدال روانی و رفتاری خانواده و ناآرامی اجتماعی بسیار مؤثر است.



در این باران نگاه های مسموم

چتر حجاب را با خود بردار